

فصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)
سال بیست و هشتم، دوره جدید، شماره ۳۹، پیاپی ۱۲۹، پاییز ۱۳۹۷

تحول ساختار اداری و اقتصادی مصر در عصر هخامنشیان^۱

محمد ملکی^۲

تاریخ دریافت: ۹۶/۸/۲۶

تاریخ پذیرش: ۹۷/۴/۲۷

چکیده

فتح مصر توسط هخامنشیان و استقرار حکومت آنان بر این سرزمین باستانی، توجه مورخان آن دوره را برانگیخته است؛ و به همین سبب، هریک با توجه به داده‌ها و نیز تمایلات سیاسی خود، ارزیابی و گزارشی از این رویداد بزرگ ارائه داده‌اند. مسئله مورد توجه این است که رویکرد هخامنشیان به میراث متنوع و گسترده مصریان چه بوده است و آیا حضور آن‌ها تغییری در ساختار اداری و اقتصادی جامعه مصر ایجاد کرده است. این مقاله با استفاده از یافته‌های باستان‌شناسی و نیز مطالعات تاریخی جدید، به اثبات نقش اثرگذار هخامنشیان در تحول ساختار اداری و اقتصادی مصر می‌پردازد و روایت دقیق‌تری از رویارویی این دو تمدن باستانی ارائه می‌دهد، که با گزارش برخی مورخین باستانی هم‌خوان نیست. همچنین با بررسی و تطبیق نوشته‌های این دو گروه، رویکرد هخامنشیان به میراث مصریان، که در منابع یونانی تا حدودی با سیاه‌نمایی توأم بوده، را با تحلیل یافته‌های جدید مثبت ارزیابی می‌کند و قدری از ابهامات برجای‌مانده درباره عملکرد فرمانروایان هخامنشی در مصر، که در قرون متمادی بنا به دلایلی به آن دامن زده شده است، روشن می‌شود.

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2018.17818.1506

۲. دانش آموخته دکتری تاریخ ایران باستان دانشگاه تهران و مدرس گروه تاریخ دانشگاه ارومیه؛

mohammadmaleki@ut.ac.ir

واژه‌های کلیدی: شاهنشاهی هخامنشی، مصر، ساختار اداری و اثرات اقتصادی.

مقدمه

شاهنشاهی هخامنشی توسط کوروش دوم، با تسخیر دولت‌های ماد، لیدی و بابل، تأسیس و گسترش یافت؛ و نقشه فتح مصر، که پیش از مرگ کوروش از جانب او اندیشیده شده بود (Herodotus, Book I, 154)، توسط فرزند و جانشینش کمبوجیه اتخاذ شد. جانشین کوروش، برای توسعه شاهنشاهی هخامنشی، سرزمین فراعنه مصر را، که از چنگ سپاه فاتح کوروش جان سالم به در برده بود، به قلمرو شاهنشاهی ضمیمه کرد.

گزارش منابع یونانی از تهاجم ایران به مصر، همگی به مسئله ازدواج کوروش و کمبوجیه با شاهزاده مصری برمی‌گردد (Ibid, Book III, 2)، که این امر می‌تواند از جانب مصریان برای تخفیف ابعاد گسترده این واقعه و نیز همانندگردی با فاتح تلقی شود و از جانب ایرانیان اثبات این مدعا باشد که دورویی و فریبکاری مصریان علت حمله به آن کشور بوده است (Tuplin, 1991: 259). اما در حقیقت، فتح و تسخیر این سرزمین، مانند آنچه در مورد سرزمین‌های متمدن آن روزگار رخ داد، رسالت اصلی شاهنشاه نخستین هخامنشی بود که می‌خواست بزرگ‌ترین مراکز تمدن آن زمان و بخش‌هایی از شمال آفریقا را به قلمرو شاهنشاهی بیفزاید، تا شاید با این کار جلوی کارشکنی مصریان و دخالت آن‌ها در سرزمین‌های ماورای فرات گرفته شود.

هرچند گزنفون ما را از عملی شدن نقشه فتح مصر توسط کوروش باخبر می‌سازد، اما سخن‌راندن از فتح مصر توسط بنیانگذار شاهنشاهی هخامنشی سخن بیهوده‌ای است و تنها می‌توان این اندیشه را رجحان داد که مصر جزو طرح‌های بالقوه و آینده کوروش برای شاهنشاهی هخامنشی بوده است (Root, 1979: 302). در واقع فاتح مصر کمبوجیه دوم (۵۲۲-۵۳۰) بود که در نبرد پلوزیوم (Pelusium) در شرق دلتای نیل در سال ۵۲۵ ق.م، پسامتیک سوم (Psammetique III)، آخرین فرمانروای فراعنه بیست و ششم را شکست داد و از آن پس مصر به همراه قبرس و فینیقیه در شهربانی ششم شاهنشاهی هخامنشی جای گرفت (Cook, 1985: 214; Bresciani, 1985: 502-03; Briant, 1992: 67).

اولین دوره سلطه هخامنشیان بر مصر، تا حدود ۴۰۲ ق.م، به طول انجامید و پس از کمی بیش از نیم قرن، پس از طی یک دوره استقلال، دوباره مصر در زمان فرمانروایی اردشیر سوم (۳۳۸-۳۵۹ پ.م)، در سال ۳۴۲ ق.م، تحت سلطه هخامنشیان درآمد. هرودت (Book III, 64-66) و به پیروی از او، دیودور سیسیلی (Book I, 95)، توصیف منصفانه‌ای از رفتار کمبوجیه در مصر ارائه

نداده‌اند و او را با عناوینی چون دیوانه بی‌رحم و بی‌دین به تصویر کشیده‌اند. این تصویر کمبوجیه در سراسر دوران کلاسیک تا اوایل عصر حاضر در مصر و جاهای دیگر ادامه داشت تا اینکه دو رویداد رمزگشایی خط هیروگلیف توسط شامپولین (Champollion)، در سال ۱۸۲۲ و کشف سراپیوم (Serapeum)، محل دفن گاوهای آپیس (Apis)، در صحرای سقاره در چند مایلی پایتخت باستانی ممفیس (Memphis)، توسط ماریت (Mariette)، در اواسط قرن نوزدهم (Depuydt, 1995: 120)، پرده از چهره تاریک تاریخ مصر کهن برداشت. این اکتشاف به همراه مدارک مصری یافت شده مربوط به آن روزگار، تصویر متفاوتی از کمبوجیه به ما منعکس می‌کند (Posener, 1936: 171; Klasens, 1946: 339-49; Bresciani, 1985: 504-05)؛ و نشان از آن دارد که کمبوجیه به هر قیمتی سیاست سلف خود را، به عنوان اساس قدرت سلطنتی، حفظ کرده است و این سیاست احتمالاً تحت تأثیر حوادث پس از آن در زمان داریوش وارونه شده است (Atkinson, 1956: 177).

حال پس از این مقدمه، درباره پیشینه تحقیق باید گفت که تکیه اکثر تحقیقات جدید پیرامون حضور هخامنشیان در مصر متأثر از روایات مورخان یونانی است، که دیدگاه مثبتی نسبت به عملکرد فرمانروایان هخامنشی در مصر ارائه نکرده‌اند؛ این در حالی است که حضور هخامنشیان در مصر، که با فراز و فرود همراه بود، تحولاتی در حوزه‌های مختلف اداری و اقتصادی در جامعه مصر به وجود آورده که از دید بسیاری از محققان، که حوزه مطالعات آن‌ها تاریخ هخامنشیان و بعضاً مصر هستند، چندان مورد توجه واقع نشده و یا به صورت مستقل و جامع به این موضوع نپرداخته‌اند و تنها به اشاراتی مختصر و گذرا اکتفا کرده‌اند. از بین کسانی که به حوزه مصر در دوران هخامنشی توجه چشمگیری کرده می‌توان به آثار محقق فرانسوی پیر بریان (Briant, 1987: 137-74; 1-31; 1988: 137-74)؛ بریان، ۱۳۸۰: ۶۸-۸۸، ۷۴۱-۷۵۹، ۱۰۱۶-۱۰۴۷) اشاره کرد که عده‌ای تقریباً هم‌زمان با او (Ray, 1987: 79-95; 1988: 254-286; Cook, 1985: 200-91; 1983; Calmeyer, 1991: 285-303; Tuplin, 1991: 237281; Cruz-Uribe, 2003: 9-60; Lloyd, Posener, 2010: 140-158) و برخی نیز پیش از او (1983: 279348; 2007: 99-115; Perdu, 2010: 140-158; 1936: 164-75; Cameron, 1943: 307-313; Klasens 1946: 339-49; Bresciani, 1958: 502-28) نیز، با تک‌نگاری‌های مفید و درخور توجهی، بنا بر ضرورت تحقیق در حوزه تاریخ ایران و مصر، اندک توجهی به این موضوع کرده‌اند؛ اما همچنان که پیش از این اشاره شد هیچ‌کدام آن‌ها به صورت مستقل و جامع، به تحلیل منابع و با کمک دستاوردهای باستانشناسی در مصر و ایران، به اثبات نقش اثرگذار و مثبت هخامنشیان در تحول حوزه‌های اداری و اقتصادی مصر نپرداخته‌اند و این

جستار با استفاده از منابع و اشارات مختصر آن‌ها از این دوره و با کمک گرفتن از یافته‌های جدید باستان‌شناسی، تا جایی که منابع امکان داده به بررسی این آثار در مصر پرداخته است.

۱- ساختار اداری مصر در دوره هخامنشیان

فتح و تسخیر مصر توسط کمبوجیه، در سال ۵۲۵ میلادی، مبنای نفوذ ایران در سراسر دره متمدن و غنی نیل و سرزمین‌هایی شد که در روزگار فرمانروایی فراعنه در حوزه نفوذ این کشور قرار داشت. به همین دلیل، کمبوجیه، به محض تسخیر مصر، خود را در کسوت یک فرعون مصری موظف به تسخیر سرزمین‌هایی دید که روزگاری در حوزه نفوذ بزرگ‌ترین فراعنه مصر بودند. داریوش نیز پس از کمبوجیه، اقدامات اساسی را برای ثبات وضعیت مصر در حوزه‌های مختلف از جمله اقدامات او در حوزه اداری مصر، که توسط کمبوجیه پایه‌گذاری شده بود، به صورت جدی از سر گرفت و توسط جانشینانش نیز با شدت و ضعف تداوم یافت.

۱-۱- شهربانی (ساتراپی)

شاهنشاه هخامنشی همواره در رأس نظام حاکم قرار داشت؛ زیرا از دید ایرانیان چنین پنداشته می‌شد که خدای بزرگ، اهورامزدا، او را برای فرمانروایی بر اقوام و ملل گوناگون برتری بخشیده است. به همین دلیل همگان شاه ایران را گرامی می‌داشتند و اطاعت او را واجب می‌شمردند و خراج او را به موقع پرداخت می‌کردند (کورت، ۱۳۷۸: ۸۰-۷۹). این باورها در هنگام تسخیر مصر، بیش از پیش در شعار و عمل مصریان نمود یافت، زیرا در مصر اساس قدرت پادشاه بر پایه سرشت خدایی او قرار داشت که آن را از پیشینیان به ارث برده بود؛ و پرستش فرعون که تجلی زنده آفتاب بود، نقش مهمی در تقدس و الوهیت بخشیدن به او و قدرت‌ش ایفا می‌کرد (دریوتون، اتین ماری، ۱۳۳۲: ۷-۱۹۵). براساس همین باور و اندیشه بود که کمبوجیه پس از تسخیر مصر، از او جاهورسنت (Udjahorresnet) خواست تا القاب و عناوینی برابر با فراعنه پیشین برای او ترتیب دهد (Bresciani, 1985: 503). این کار کمبوجیه از سیاست کورش نسبت به اقوام و ملل زیر سلطه او که پیش از این در تاریخ نمونه‌ای برای آن یافت نمی‌شد نشأت می‌گرفت.

اما علی‌رغم تسامح و تساهلی که هخامنشیان در حفظ ملل تحت فرمانشان داشتند، شاهنشاه چاره‌ای جز انتخاب فردی به‌عنوان شهربان، که نماینده او در آن سرزمین محسوب می‌شد، نداشت (گیرشمن، ۱۳۷۴: ۶-۱۵۵). به همین دلیل کمبوجیه پس از ترک مصر، آریاندس (Ariands) پارسی را به‌عنوان شهربان بر این سرزمین منصوب کرد و او هم توانست مقام خود را تا زمان

داریوش حفظ کند (Herodotus, Book IV, 166). داریوش نیز پس از تثبیت موقعیت خود در راستای اداره و حفظ نظم و آرامش در سراسر شاهنشاهی دست به اقداماتی زد که موجبات تثبیت آرامش در این سرزمین را فراهم آورد. بنابر اظهارات هرودت، او شاهنشاهی را به بیست ایالت تقسیم نمود و حاکم‌نشین‌هایی بر آن‌ها مستقر کرد که شهربانی نامیده می‌شد (Ibid: 89). از آنجایی که به واسطه برخی گزارش‌ها از وجود ایالات در دوره کورش و کمبوجیه مطلع هستیم، باید خاطر نشان کرد که داریوش تنها به اوضاع شهربانی‌ها نظم و امنیت بخشید و اصلاحاتی را در راستای اداره آسان‌تر آن اعمال کرد تا زمینه‌ای برای اصلاحات و اقدامات آتی فراهم کند.

شاهنشاه برای هر یک از شهربانی‌ها، فردی به عنوان شهربان، که عهده‌دار اداره آن بود، انتخاب کرد و قوانین و دستورالعمل‌هایی به کار گرفت تا شهربانان نسبت به شخص شاه وفاداری کامل داشته باشند و تنها از او اطاعت کرده و در برقراری نظم و امنیت و گسترش قدرت پارس تلاش کنند (بریان، ۱۳۸۰: ۹۹-۱۰۰). از دیگر وظایف شهربان، نظارت بر وصول مالیات، اجرای قوانین شاه و اعزام سپاه ایالتی در مواقع لزوم برای کمک به شاهنشاه را می‌توان برشمرد (گیرشمن، ۱۳۷۴: ۱۵۶-۱۵۷)؛ با این اوصاف، حضور هخامنش ساتراپ مصر به همراه ناوگان مصری در زمان خشایارشا در جنگ با یونان و حضور ساباکس شهربان مصر در نبرد ایسوس در زمان داریوش سوم را باید در راستای وظایف آنان نسبت به شاهنشاه توجیه کرد.

از زمان فتح مصر به دست کمبوجیه، شهربان مقرر فرمانروایی خویش را در شهر ممفیس (Memphis)، که پیش از این مرکز اداری و پایتخت باستانی مصر محسوب می‌شد، قرارداد؛ و دیوان‌ها و دستگاه‌های اداری گوناگون در آن مستقر کرد. در این دربار کوچک که شبیه دربار شاه بزرگ بود و گویی از روی آن الگوبرداری شده بود تعدادی مأمور و نویسنده از جمله کاتبان مصری، برای مکاتبه به زبان مصری در آنجا کار می‌کردند. زیرا در مصر علاوه بر استفاده از زبان آرامی، که تمام مکاتبات شاهنشاهی با آن صورت می‌پذیرفت، از زبان و خط دموتی (Demotic) نیز در مکاتبات استفاده می‌شد (Bresciani, 1985: 512). علاوه بر این از کاخ سفید که محل تشکیلات اداری دربار ممفیس بود به وسیله پادگانی مرکب از پارسیان و نیروهای کمکی حفاظت می‌گردید که مصریان سالانه ملزم به پرداخت صد و بیست هزار مدیمن^۱ گندم برای نگهداری از آن بودند (Herodotus, Book III, 91). تقسیمات اداری مصر در دوران سلطه هخامنشیان، شامل چندین نواحی وسیع یا استان می‌شد که هر ناحیه، توسط حاکمی به نام فرترک (Faratarak)، که

۱. واحد مقیاس حجم در یونان باستان و حدوداً برابر با ۵۰ لیتر بوده است.

زیر نظر ساتراپ ممفیس بود، اداره می‌شد (Henning, 1967: 138; Ibid, 1977: 659; Hinz,) ما تنها سه فرترک، که همگی ایرانی هستند، می‌شناسیم؛ یکی رمندینا (Remendina)، در سال ۴۲۰ ق م و دومی ویدرنگه (Vidränge)، در سال ۴۱۰ ق م از آنان به عنوان فرترک نام برده‌اند که هر دوی آن‌ها در منطقه الفانتین حکومت می‌کردند (Tuplin, 1987: 123-4; Porten, 1968: 42-5)؛ و دیگری گرشاپتی (Garshapti)، فرترک داریوش در سال ۴۱۹ ق م در منطقه ممفیس بوده است (Zadok, 1986: 41). علاوه بر این هر ناحیه نیز شامل واحدهای کوچک تر اداری که شهرها و شهرک‌ها بودند و توسط فرماندارانی که از لحاظ مقام پایین تر از فرترک و به او وابسته بودند اداره می‌شد (Bresciani, 1985: 513). روی هم رفته می‌توان مدعی شد که فتح مصر به دست هخامنشیان به استقرار تشکیلات اداری منتهی شد که در آن مناصب مهم تصمیم‌گیری به پارسیان اختصاص داشت؛ زیرا تمام شهریان‌های شناخته شده در مصر، از جمله آریاندس، فرنداتس (Pherendats) یکم و دوم، هخامنش، آرشام، ساباکس و مازاکس از پارسیان اشراف‌زاده که گاهی از خویشاوندان نزدیک شاه، مانند هخامنش و گاهی هم فرزند شاه، مانند آرشام بودند. این امر در مورد حاکم سوئنه، الفانتین و فرمانده پادگان الفانتین، که مقامی بود که عملاً موروثی شد، نیز صدق می‌کند. اما با این همه استقرار هخامنشیان در مصر تشکیلات اداری عمومی مصر را چندان تغییر نداد و مصریان بی‌شماری در مناصب مختلف در بین کارکنان قلمروهای پارسی در مصر به کار خود ادامه دادند (بریان، ۱۳۸۵: ۴۳۳-۴۳۵).

۱-۲- پادگان‌های ایرانی مستقر در مصر

هخامنشیان پس از تسخیر مصر، برای دفاع از مرزها و حفظ امنیت داخلی، ناگزیر به تقویت پادگان‌هایی شدند که پیش از آن در دوران سلسله سائیس (Saïs) ایجاد شده بود. به همین علت پارسیان پادگان‌های فراعنه سائیس را نه فقط در الفانتین (Elphantin)، که مانند گذشته از مرز جنوبی مصر برفراز نخستین آبشار محافظت می‌کرد، بلکه در دافنه (Daphne)، در برابر اعراب و آشوریان و نیز در ماره آ (Marea)، برای حفاظت از مرزهای غربی مصر در مقابل لیبی حفظ و نیروهای خود را در آن مستقر نمودند (Herodotus, Book II, 30). علاوه بر این، هخامنشیان یک پادگان نیرومند برای حفاظت از قصر سفید ممفیس دایر کردند که از میزان غله‌ای که به قول هرودت می‌بایست تحویل آن‌ها دهند استنباط شده که تعداد سربازان حدود شانزده هزار نفر بوده است (هیگگ نت، ۱۳۷۸: ۵۴). اما درباره کیفیت سازماندهی ارتش و موقعیت گروه‌های نظامی در

دره نیل در دوره سلطه هخامنشیان، خوشبختانه از اسناد مصری که به زبان آرامی از الفانتین و آسوان به دست آمده است اطلاعات مفید و درخور توجهی در رابطه با مهاجرنشین نظامی یهودی، که بخشی از پادگان‌های نظامی هخامنشی از مرز جنوبی مصر محسوب می‌شد، موجود می‌باشد. در این اسناد پادگان به گروهان‌ها و گروه‌های سرباز، که به آنها دگلین (degelin) گفته می‌شد، تقسیم می‌گردید که هریک نام افسر فرمانده خود را داشتند. هر دگل (degel)، به نوبه خود به واحدهای مرکب از صد نفر تقسیم می‌شد که به هر واحد ماتا (mata) می‌گفتند. مقر پادگان یهودی در جزیره الفانتین بود که معبد یاهو نیز در آنجا قرار داشت؛ اما نظامیان غیریهودی در سوئنه استقرار داشتند که فرمانده پادگان در آنجا مستقر بود (Bresciani, 1985: 516). نخستین فرمانده شناخته شده پادگان، از طریق یک پاپيروس آرامی، که قراردادی است بین سه زن یهودی الاصل که در سال ۴۹۵ منعقد شده است و در آن به شخصی به نام روکه (Ravaka)، که فرمانده پادگان بوده اشاره شده است، به دست آمده است که دخالت او در این اختلاف منجر به یک سهم از حصه‌ای می‌شود که توسط تشکیلات اداری به سربازان مهاجرنشین الفانتین اختصاص یافته است. همچنین از شخص دیگری به نام پرنو (Parno)، که پارسی بوده، در یک پاپيروس دموتی به سال ۴۸۷ و ۴۸۶ تاریخ گذاری شده و از او به عنوان کسی که مسئول اقلیم جنوبی و دژ سوئنه به او سپرده شده است یاد می‌کند (بریان، ۱۳۸۰: ۷۴۲). علاوه بر این سنگ قبری که از سوئنه کشف شده است و تاریخ آن به سال هفتم اردشیر یکم یعنی ۴۵۸ تاریخ گذاری شده است فرمانده پادگان سوئنه را ذکر می‌کند ولی جای نام او خالی است (Naveh, 1970: 42). اما در مورد مناصب نظامی مصریان باید گفت مدارکی دال بر حضور دگلین مصری در سوئنه وجود دارد و اسناد هیروگلیفی کشف شده در این دوره سخن از رؤسای نظامی مصری، نظیر آمازیس، که نام او در سنگ گوری از ممفیس به دست آمده، ذکر شده است. علاوه بر این، از خونمیرای (Khnomibra) معمار، که در زمان سلطنت داریوش یکم کار می‌کرده و عنوان رئیس ارتش و سرکرده هنگ داشته، نیز نام برده شده است. در بین سربازان پارسی در مصر ایونی‌ها و کاریایی‌ها نیز در ممفیس مستقر بودند. آن‌ها مزدورانی بودند که پیش از این توسط شاهان سلسله سائیت استخدام می‌شدند (Bresciani, 1985: 518). بنابراین حضور مصری‌ها در ترکیب سلسله مراتب ساختار نظامی هخامنشیان در مصر، نشان‌دهنده اثرپذیری جامعه مصر از تحولات اداری روبه‌جلو هخامنشیان در این سرزمین باستانی است. زیرا بسیاری از این افراد از نخبگان جامعه مصری بودند و نقش آنان در اداره مصر آن هم زیر نظر حاکمان پارسی، مظهر تأییدی بر تحولات اجتماعی مصر در این حوزه است.

۱-۳- قضاوت

با پایان گرفتن بحران‌های آغاز فرمانروایی داریوش، نخستین اندیشه‌ای که به ذهنش خطور کرد تأمین مبانی عدالتی و حقوقی شاهنشاهی بود. داریوش ضامن بقای قدرت شاهنشاهی خود را در حفظ حقوق ثابت و عادلانه جوامع زیر سلطه می‌دید و به همین دلیل او در سال ۵۱۹ ق م فرمان داد تا قوانین قضایی کلیه ولایات شاهنشاهی جمع‌آوری و تدوین گردد تا در آینده حدود احکام قضایی برپایه ثابتی مستقر باشد (یونگ، ۱۳۸۶: ۱۰۱). دیودور سیسیلی (III, 89) از داریوش به‌عنوان ششمین و آخرین قانون‌گذار مصر نام می‌برد؛ و برطبق پاپیروس یافت‌شده در مصر، داریوش در سال سوم سلطنتش به آریاندس، شهریان مصر دستور می‌دهد عقلاهی مصری را از میان نظامیان، روحانیون و کاتبان، به منظور تدوین نظام حقوقی مصر، که تا سال چهل و چهارم آماسیس (۵۲۶ پیش از میلاد) مورد استفاده مصریان بوده، گرد آورد؛ و قوانین به دو زبان دموتیک و آرامی رونویسی شد تا شهربانی و صاحب‌منصبانش بتوانند از یک راهنمای حقوقی به هر دو زبان رسمی شاهنشاهی و اداری محلی استفاده کنند (Bresciani, 1958: 153-155). داریوش بزرگ در نظر داشت تا تمام نواحی شاهنشاهی را با یک نظام قانونی متداول آشنا سازد. اما این به معنای نادیده‌انگاشتن قوانین محلی و بومی جوامع مغلوب نبود (کالیکان، ۱۳۸۷: ۷۱-۷۳)؛ زیرا داریوش احترام خود را به قوانین محلی از طریق اسناد آرامی، به‌ویژه اسنادی که از مهاجرنشین الفانتین کشف شده و به روند چگونگی اجرای آن واقفیم، گزارده است (Breciani, 1985: 519). علاوه بر این، رویه‌های قضایی در مصر برای استفاده انحصاری شاکیان و قضاوت دره نیل معتبر بوده و مقامات شهربانی چنان که در محاکمه‌ای مصری ناگزیر به حل و فصل دعوایی می‌شوند باید خود را با آن تطبیق می‌دادند (بریان، ۱۳۸۰: ۸۰۱). با اینکه مطابق طرز تفکر آن دوران دستورهای قضایی می‌بایست مجرد و منتزع باشد اما باز می‌بینیم آنچه داریوش در این زمینه انجام داده منطبق بر حقایقی است که طبیعتاً از جهان‌بینی ملل مغلوب نشأت می‌گیرد (یونگ، ۱۳۸۶: ۱۰۱-۱۰۲). در مصر شهریان به‌عنوان قدرت عالی مصر اداره امور قضایی را برعهده داشت. در نواحی، ریاست فرترک بر دادگاه مدنی، قانون مصر را بر ساکنان محلی تحت حوزه قضایی خود اعمال می‌کرد. علاوه بر این اسناد آرامی از قضاوت، قضات شاهی و قضات ایالتی، که احتمالاً همان وظایف قضات شاهی را داشته‌اند، نام می‌برد. قدرت قضایی فرمانده پادگان به امور نظامی محدود می‌شد و فرترک می‌توانست درباره تخلفات نظامی در کنار فرمانده پادگان به قضاوت بپردازد (Breciani, 1985: 519). در ضمن با اینکه اسناد پس از فتح مصر هیچ گسستی را در حقوق خصوصی مصریان نشان نمی‌دهند (بریان، ۱۳۸۵: ۴۳۸)، اما با وجود این، دخالت مقامات هخامنشی در امور مربوط به

حقوق خصوصی به وفور مورد تأیید قرار گرفته است (بریان، ۱۳۸۰: ۷۴۲). این امر شاید در راستای بهبود اوضاع جامعه مصر بود و هخامنشیان به عنوان حاکمان قانونی این سرزمین جز این چاره‌ای نداشتند. زیرا مبانی عدالت و امنیت اجتماعی تنها زمانی محقق می‌شود که حاکمان با تدوین به موقع قوانین و اجرای حدود آن جامعه را به سمت تبعیت و پذیرش آن قوانین بکشاند. بنابراین در مصر شهریان به عنوان نماینده شاهنشاه یا به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم، به صورت انتخاب نمایندگانی در نواحی مختلف، بر روند اجرای دستگاه قضا در بین جامعه مصر نظارت می‌نمود.

۲- تأثیر اقتصادی هخامنشیان بر مصر

شاهنشاهان هخامنشی، به ویژه داریوش، برای بهبود و شکوفایی جوامع تحت سلطه خود دست به اصلاحاتی می‌زدند که متناسب با سیاست حساب‌شده‌ای بود که شاهنشاهی هخامنشی برای همراهی و همدلی این جوامع به آن نیاز داشت. به دنبال همین سیاست بود که داریوش پس از پایان دادن به شورش‌های داخلی ایالات برای ایجاد صلح و استقرار نظم نوین در قلمرو وسیعی که تحت سیطره او قرار داشت به ایجاد جاده‌های جدید و راه‌های دریایی تازه‌ای همت گماشت. از آنجا که مصر در کناره‌های دریای مدیترانه و بر سر راه‌های بازرگانی خشکی و دریایی جهان باستان قرار داشت، به عنوان پایگاهی بزرگ و بااهمیت، بیشتر از هر نقطه دیگر مورد توجه شاهنشاه بزرگ هخامنشی قرار گرفت.

۲-۱- مالیه

به گفته هرودت، داریوش نخستین کسی بود که اساس محاسبه خراج و مبلغ دقیق آن را تعیین کرد و شاهنشاهی را به بیست ایالت مالیاتی تقسیم نمود که مصر به همراه لیبیایی‌های مرزنشین، سیرنه و برقه ششمین ناحیه را در فهرست هرودت تشکیل می‌داد. مصر می‌بایست ۷۰۰ تالان خراج به علاوه محصول ماهی دریاچه موریس، که به ملکه هخامنشیان تعلق داشت، به همراه صد و بیست هزار مدیمن غله برای تأمین مایحتاج سربازان پادگان پارسی مقیم ممفیس بپردازد (Herodotus, Book III, 91). علاوه بر این، مصریان موظف بودند نمک آب رودخانه نیل را به شاهنشاه هخامنشی هدیه کنند و درآمد شهر آنتیلا را به ملکه، همسر شاهنشاه اختصاص دهند (گرشویچ، ۱۳۸۵: ۳۹۰-۳۹۱). داریوش و شاهنشاهان پس از وی برای تعیین میزان مالیات، مقدار، نوع و چگونگی آب و هوا و عوامل مؤثر در تولید را مورد محاسبه قرار می‌دادند تا مالیات از روی عدالت و انصاف دریافت شود و به جوامع تابعه شاهنشاهی فشار وارد نشود (مشکور، ۱۳۷۴: ۱۰۹). از مقدار مالیاتی

که مصر پرداخت می‌کرد معلوم می‌شود که این سرزمین از حیث ثروت و آبادانی در درجهٔ دوم اهمیت پس از بابل قرار داشت (Herodotus, Book III, 92). احتمالاً نوع و نحوه محاسبه مالیات توسط شاهنشاهان هخامنشی به خصوص داریوش یکم در مصر نه تنها موجب رونق اقتصادی شد، بلکه در بهبود وضع معیشتی جامعه مصری نیز اثر گذاشت. زیرا در این دوران مالیات برحسب شرایط اقلیمی و حوادث غیرمترقبه تغییر می‌یافت؛ اما پیش از آن تحت هر شرایطی می‌بایست مالیات ثابتی، که بر دوش جامعه مصری سنگینی می‌کرد، پرداخته می‌شد. با این وصف، احتمالاً این عمل در درازمدت موجب بهبود وضع جامعه مصری شد.

دلیل دیگر در تأیید بهبود وضعیت اقتصادی جامعه مصری این است که تا پیش از تسلط هخامنشیان بر مصر در این سرزمین سکه رواج نداشت و فلزات براساس وزن به کار می‌رفت و معیار قدیمی وزن به عنوان واحد قیمت مورد استفاده قرار می‌گرفت (ملک‌زاده بیانی، ۱۳۵۲: ۱/۲۹). به همین دلیل در سنن دیوانسالاران مصر پیش از هخامنشیان معمولاً مالیات جنسی از روستاییان در سطح رئیس نومه برداشت می‌شد و سپس تحویل رؤسای انبارها داده می‌شد و در نهایت از خزانهٔ کاخ سر درمی‌آورد. در چندین سند دموتی که بعضی از آنها تاریخ سلطنت داریوش را دارند عنوانی به نام سنتی (senti) ذکر شده است که به نظر می‌رسد، تشکیلات اداری هخامنشی در این مورد، نهادی سائیتی را اخذ و مورد استفاده قرار داده است (بریان، ۱۳۸۰: ۶۴۵-۶۴۶). در مصر دورهٔ هخامنشی، نقره به عنوان واحد پول برگزیده شد و یک سکه نقره «شکل» برابر بیست سکه مسین بود (ملک‌زاده بیانی، ۱۳۵۲: ۳۶). هرودت نیز ما را در جریان اولین سکهٔ ضرب شده در مصر توسط آریاندس، که خالص‌تر از سکه‌های شاهی بود، قرار می‌دهد (Herodotus, Book IV, 166). علاوه بر این خزانهٔ دولتی ممفیس، در یک پاپيروس آرامی به دست آمده از الفانتین، اصطلاح وزن را برای مقداری «شکل» به کار گرفته است، که در پاپيروس‌های یونانی هم عصر آن، برای تعیین مشروعیت «دبن» و «که‌دت» رایج‌ترین واحدهای پول و وزن در مصر به کار رفته است (Breciani, 1985: 514). علاوه بر این واحدها، اوزان شاهی در مصر رواج یافت. ارتب (Artab) واحد ظرفیت که منشاء پارسی دارد برای نخستین بار در زمان داریوش بزرگ در مصر مورد استفاده قرار گرفت (Herodotus, Book I, 169). مطابق اسناد، جیره‌های غذایی و جنسی نظامیان الفانتین و بازده یک زمین زراعی برحسب ارتب محاسبه می‌شد. در اسناد سقاره نیز از واحد مریش (Merish) نام برده شده که واحد معروف مایعات در تخت جمشید بود. در اسناد آرامی، به واحد کرش اشاره شده و در سند دیگری به انبارداران دستور داده شده که مصالح مورد نیاز را به وزن معیار پارسی فراهم آورند. البته رواج معیارهای پارسی به معنای

از بین رفتن معیارهای مصری نبود، زیرا معیارهای مصری نیز مطابق اسناد مورد استفاده قرار می‌گرفت (بریان، ۱۳۸۰: ۶۴۶-۶۴۷). بنابراین هدف هخامنشیان با این کار تنها استفاده از همه ظرفیت‌های ممکن برای بهبود وضع معیشت مردم مصر بود تا با به کارگیری دستاوردهای گذشته آن‌ها و خود از گسست جامعه مصری با حکومت مرکزی جلوگیری کند.

در تمام قلمرو شاهنشاهی هخامنشی اداره خزانه، چه از لحاظ پولی و جنسی، مستلزم تعدادی کارمند بود و هر ناحیه خزانه‌داران و دفترداران مخصوص داشت. اسناد الفاتین گویای آن است که در کنار دفترداران خزانه، کاتبان خزانه نیز در ارتباط با سرای شاهی کار می‌کرده‌اند که ظاهراً انبار حکومت بود و غلات و سایر کالاهای خراج در آن نگهداری و مزد مزدوران از آنجا پرداخت می‌شد (Breciani, 1985: 515). از آنجایی که در مصر اداره این بخش‌ها به دست کارمندان مصری انجام می‌گرفت و عمده این مزدوران از اقشار مختلف جامعه مصری بودند، این چرخه اقتصادی به حال جامعه مصری مفید بود.

۲-۲- تجارت

آگاهی از مبادلات تجاری در شاهنشاهی هخامنشی تا حدودی مستلزم شناخت شبکه راه‌ها و نظام ارتباطات بین ایالات است. توصیف هرودت از گستردگی و اتصالات منطقه‌ای نظام راه‌های هخامنشی با توجه به افق جغرافیایی نویسنده در شرق، به شوش و بابل محدود بوده است. اما الواح تخت جمشید به راه‌های ارتباطی میان مرکز شاهنشاهی و نقاط دیگر چون مصر اشاره دارد و نشان داده که تمام قلمرو شاهنشاهی با شبکه راه‌ها به هم متصل بوده‌اند (بریان، ۱۳۸۰: ۵۶۰). مصر نیز از راه قدیمی ایلام و میان‌رودان که از شوش به دجله و از آنجا به اربل و سوریه و سپس در این محل یا از طریق دریا از صور و صیدا به دهانه نیل می‌رفت و یا از طریق خشکی فلسطین و صحرای سینا به مصر می‌رسید (پیرنیا، ۱۳۸۰، ج ۱: ۵-۷۵۴)، با مرکز شاهنشاهی هخامنشی در ارتباط بود.

کمبوجیه برای لشکرکشی به مصر از همین راه اخیر عبور کرد تا به مصر رسید و پس از او نیز داریوش و خشایارشا از آن عبور کردند. اما در دوره داریوش با حفر ترعه سوئز، که به‌زعم برخی از محققین به انگیزه تقویت تجارت و بازرگانی (; Briant, 1981: 22; Burn, 1962: 117; cawkwel, 1972: 33; Dandamaev&Lukonin, 1980: 217; Edakov, 1980: 118; Gallotta, 1980: 153, 181; Kraeling, 1953: 10; Schmitt, 1983: 422.) و از دید برخی دیگر (Law, 1978: 100; Lloyd 1988:) به منظور بهبود سیستم‌های ارتباطی، در قیاس با جاده شاهی (Cook, 1983:) و یا با انگیزه‌های استراتژیکی (Ray, 1988: 264; schaeder, 1960: 64.) مرتبط بود، مسیر دریای سرخ به خلیج فارس و در نهایت اقیانوس هند مورد (65; 1985: 22.)

استفاده قرار گرفت. بدین ترتیب این امر دورنمای تجاری را پیش چشم شاه گشود، زیرا در آینده کشتی‌هایی که از ساحل فنیقیه به دریای سرخ می‌آمدند و همچنین آنهایی که از سواحل پارس، هندوستان و عربستان گذر می‌کردند، به راحتی می‌توانستند وارد دره نیل شوند. این امر موجب اهمیت جهانی سواحل جنوبی پارس در کنار خلیج فارس شد و موجب تسهیل مبادله کالا از راه دریا در سراسر ایالات شاهنشاهی هخامنشی گردید (یونگ، ۱۳۸۶: ۱۱۳). اقدام داریوش در ساخت و ایجاد کانال سوئز هم در منابع یونانی‌رومی از قبیل هرودت (Herodotus, Book II, 158; IV, 40, 42)، استرابو (c804, c780, c38)، دیودوروس سیسیلی (Book I, 33, 8-12) و پلینی (Pliny, NH, VI, 165) انعکاس یافته و هم در منابع شرقی به صورت دو ستون سنگی در تل المسخوطه (Scheil, 1930: 93)، تکه‌های گم‌شده سراپیوم واقع در شمال دریاچه‌های تلخ (Posener 1936: 48)، دو ستون سنگی در شلوف، معروف به کبرت (Ibid: 64-5) و قطعاتی مفروض از یک ستون سنگی در کوبری، هفت کیلومتری شمال سوئز (Scheil, 1930: 93)، یافت شده است که در همه آن‌ها نوعی هم‌معنایی میان عناصر بومی و بیگانه، میان ارقام متون میخی هخامنشی و ارقام متون هیروگلیف مصری که یا مانند مسخوخته پشت به پشت یکدیگر و یا همچون شلوف و سوئز نزدیک به یکدیگر هستند، به چشم می‌خورد (Tuplin 1991: 243). منابع شرقی کانال را از زاویه دید ارتباط با ایران می‌نگرند، درحالی‌که هرودوت آن را ارتباطی میان مدیترانه و دریای سرخ می‌داند و لحنش به گونه‌ای است که برای مقاصد نظامی حفر شده است (Tuplin 1991: 255-6). به نظر می‌رسد حفر این کانال برای داریوش، از چند جنبه حائز اهمیت بود: یکی از جنبه نظامی بود تا نیروی دریایی ایران به سهولت بتواند از کرانه‌های دریای مدیترانه از طریق آبراهه نیل، به مناطق شرقی شاهنشاهی و برعکس انتقال یابد، دیگر اینکه داریوش با احداث این آبراهه دریایی می‌خواست تحولی عمیق در عرصه اقتصاد سرزمین‌های شاهنشاهی خود ایجاد کند؛ زیرا در آینده کشتی‌های تجاری که از ساحل فنیقی به دریای سرخ می‌آمدند و همچنان آن‌هایی که در ایران و هندوستان عازم سواحل غربی شاهنشاهی بودند به راحتی از طریق ترعه مزبور می‌توانستند راه خود را بپیمایند؛ بدین طریق مبادله کالا از جانب دریا میان بابل، ایران، هندوستان، مصر و سواحل مدیترانه برقرار می‌شد و تمام کالاهای تجاری که می‌بایست از راه‌های سخت و دشوار نواحی مرکزی ایران عبور کنند، می‌توانستند از طریق تجارت دریایی به راحتی به مقصد خود برسند (یونگ، ۱۳۸۶: ۷-۱۰۶). به هر حال اقدام داریوش به هر منظور و انگیزه‌ای که بود، مسئله مبادلات تجاری به گونه‌ای در آن دخیل است و چه بسا حفر این آبراهه و باز شدن راه دریایی شرق و غرب با همه پیامدهای مثبت و درخور توجهش، احتمالاً موجب شد برخی از

نواحی شاهنشاهی، که پیش از این بر سر راه تجارت خشکی قرار داشتند و از مراکز دادوستد و قطب‌های عظیم اقتصادی بودند، از رونق بیفتند.

علاوه بر راه دریایی، در این دوره، جاده قدیمی که بابل را از راه کرخ‌میش (Karkhmish) به مصر متصل می‌نمود، با جاده عمده دیگر که از بابل به حلوان، بیستون و همدان می‌رفت (گیرشمن، ۱۳۷۴: ۱۵۸)، مصر را از راه خشکی به تمام سرزمین‌های شاهنشاهی هخامنشی متصل می‌کرد. براساس اسناد و مدارک آرامی، عبور از جاده‌های شاهی به اجازه‌نامه نیاز داشت که از دربار شاهنشاهی یا توسط شهریان، صادر می‌شد. این نوع گذرنامه‌ها به زبان عیلامی، هالمی (Halmi) نامیده می‌شد که نمونه کامل آن، نامه‌ای است که آرشام شهریان مصر برای مباشر املاکش و همراهان او جهت مسافرت از بابل به مصر صادر می‌کرد. مأموران هم در ایستگاه‌ها و منازل بین راه موظف بودند جیره مورد نیاز این مسافران را تأمین کنند (کورت، ۱۳۷۸: ۷-۱۲۶). هرچند، حمل کالا توسط کاروان‌ها از این جاده‌ها مسلم فرض شده است، اما هیچ‌یک از الواح تخت جمشید و متون کلاسیک به حمل و نقل کالا اشاره‌ای نکرده است. یگانه گواه حمل و نقل کالا به نواحی دوردست، انتقال خراج و محصولات گردآوری شده برای احداث کاخ داریوش در شوش بود که در چارچوب برنامه عمرانی سیاسی قرار می‌گیرد (بریان، ۱۳۸۰: ۵۶۰-۵۶۱). به‌رحال مسلم است که این جاده‌ها در درجه اول برای ساماندهی امور اداری به کار می‌رفت، اما کاروان‌ها نیز از آن عبور می‌کردند و مبادلات تجاری را میان کلیه اقوام شاهنشاهی هخامنشی تسهیل و موجب افزایش مقدار سطح تجارت می‌شد (گیرشمن، ۱۳۷۴: ۱۵۷-۱۵۸). زیرا متون به‌دست آمده از تخت جمشید گواه آن است که شبکه جاده‌ها سراسر شاهنشاهی هخامنشی را پوشش می‌داد و به تبع آن سیستم نگهداری و تدارک و کنترل راه‌ها و مسافران در تمام ایالات از شرق تا غرب به‌خوبی عمل می‌کرد (کورت، ۱۳۷۸: ۱۱۶). این امر و اموری از قبیل دخالت دادن وزن و مقیاس‌ها در همه نقاط شاهنشاهی به خصوص رواج سکه در این دوره موجب تشویق تجارت خارجی و توسعه روزافزون بازرگانی و مبادلات داخلی شد (گیرشمن، ۱۳۷۴: ۲۰۱). اما در خصوص عوارض گمرکی اطلاعات بسیار جالبی از سندی آرامی به دست آمده که متعلق به دوران سلطنت خشایارشا می‌باشد. این سند ظاهراً دفتر محاسباتی قرارگاهی گمرکی بر یکی از دهانه‌های نیل بود که نشان می‌دهد عوارضی به تناسب کالاها هنگام ورود یا خروج ناوهای فینیقی و ایونیایی دریافت و به انبار سلطنتی واریز می‌شد (بریان، ۱۳۸۰: ۶۰۴). البته نباید فراموش کرد که اقدامات هخامنشیان در این باره به هر دلیلی که بود، سبب شد وضعیت مصر از تنگنای ارتباطی با جهان به‌خصوص شرق دور و میانه‌رهای یابد و همین اقدام هخامنشیان موجب گسترده‌تری روابط بیش از پیش جامعه مصر با

جوامع دیگر واقع در قلمرو هخامنشیان و حتی جوامع شرق دور شد، که اثرات آن در حوزه‌های اجتماعی اقتصادی و اجتماعی فرهنگی برای جامعه مصری به وضوح مشهود است.

۲-۳- کشاورزی و صنعت

آثار برجای مانده از مورخان یونانی گویای آن است که هخامنشیان به عمران و آبادی ایالات تحت فرمانشان توجه خاصی داشته‌اند. هرودت اذعان می‌کند که پارسی‌ها نسبت به حفظ و مرمت سدها و آبراه‌های مصری به منظور جلوگیری از بروز خسارات ناشی از طغیان رود نیل کاملاً مراقب بودند (Herodotus, BookII, 99). به اعتقاد هرودت رودخانه نیل پرثمرترین رود به شمار می‌رفت که پس از طغیان‌های منظم، محیط مناسبی را برای کشاورزی فراهم می‌ساخت (Ibid, BookIV, 53). مصریان، به علت همین طغیان‌های منظم رودخانه نیل و ترتیب نظام آبیاری، توانسته بودند به کشاورزی سرزمین مصر رونق ببخشند. با ورود هخامنشیان به دره نیل نه تنها وقفه‌ای در امر کشاورزی و تولیدات زراعی به وجود نیامد، بلکه به نحو چشم‌گیری اسباب رونق و توسعه آن نیز فراهم شد. اسناد مصری این دوران حکایت از آن دارد که پارسی‌ها علاوه بر حفظ و نگهداری سدها و کانال‌های موجود به سدسازی و ایجاد ترعه‌های جدید، خشک کردن باتلاق‌ها و کاشت نباتات سودمند در امر توسعه کشاورزی و تولیدات زراعی این سرزمین سهمیم بوده‌اند. یکی از الواح مصری نشان می‌دهد که داریوش در واحه الخارقه ترتیب آبیاری به وسیله حفر کاریز را، که از ابداعات ایرانیان بود، برای اولین بار در مصر برای رونق بخشیدن به کشاورزی و بازدهی بالای تولیدات زراعی به اجرا درآورد (گیرشمن، ۱۳۷۴: ۲۰۲). داریوش در سال ۴۹۶، در جریان سفرش به مصر در واحه معروف الخارقه با مشاهده اینکه آب واحه به شدت کم شده، فرمان داد از ایران مقنیانی آورند تا در زمین شنی و نرم آنجا قنات بکنند (Hienz, 1979: 214). قنات‌های بی‌شماری در همان روزگار در واحه الخارقه کنده شد که اغلب بیش از ۱۲۰ متر عمق دارند؛ و امروزه، گرچه آب برخی روبه کاهش گذاشته اما برخی از این قنات‌ها هنوز دو تا سه لیتر آب در دقیقه دارند (Ibid). بی‌شک این کار داریوش در زمان خود تأثیر فراوانی در بهبود کشاورزی و تسریع در آب‌رسانی به مردم واحه و سایر نقاط مصر داشته است.

علاوه بر این، از بایگانی آرشام، شهربان مصر، مجموعه نامه‌هایی بر پاپیروس و پوست به دست آمده که گواه دقت تشکیلات اداری شهربان‌نشین به‌ویژه درباره ورود و خروج فرآورده‌های کشاورزی و صنعتی است که به انبار تعلق دارند (بریان، ۱۳۸۰: ۷۰۲). راجع به نحوه اداره املاک شاهی، از نامه‌هایی که ارشام ساتراپ مصر و دیگر مقامات پارسی به مباشران خود نوشته‌اند، تصویر روشنی درباره اراضی زراعی در مصر به دست می‌دهند. شاهنشاهی اراضی ملل مغلوب را

هرگز به دلخواه خود تصاحب نمی‌کرد بلکه زمین‌هایی را که در تملک پادشاهان و فرمانروایان پیشین بود می‌گرفت. این گروه، در واقع کسانی بودند که تسلیم هخامنشیان نشده و سلطه آن‌ها را نپذیرفته بودند. شاه اراضی آن‌ها را ضبط می‌کرد و به افراد خاندان سلطنتی و اشراف‌زادگان واگذار می‌نمود و آن‌ها را از پرداخت مالیات دولتی معاف می‌کرد. معمولاً صاحبان این زمین‌ها املاکشان را به وسیلهٔ مباشرانشان، که عمدتاً مصری بودند، اداره می‌کردند؛ مثلاً املاک آرشام در مصر توسط مباشرانی که قسمتی از زمین به صورت اقطاع با خدمت‌کاران در اختیار آن‌ها بود، اداره می‌شد (کورت، ۱۳۷۸: ۱۲۱).

هخامنشیان به استخراج معادن و کاربرد صنایع مختلف در ایالات نیز توجه داشتند. اسناد پارسی گویای آن است که یک فرد پارسی به نام «اتیاهوی» (Atiyawahy) در دوران شاهنشاهی کمبوجیه، داریوش و خشایارشا والی کوپتوس (Koptus) بوده است و مسئولیت استخراج سنگ از وادی حمامات برای کارهای ساختمانی را به عهده داشته و پس از او برادرش «آریاورته» (Aryanata) در عصر خشایارشا و اردشیر اول صاحب این مقام شده است (بریان، ۱۳۷۹: ۱۰۰۲/۱-۱۰۰۴). صنایع ساخت و تعمیر کشتی در مصر، که مهم‌ترین آن‌ها کارگاه کشتی‌سازی ممفیس می‌باشد، از طریق یک سند آرامی مربوط به این دوران مورد تأیید قرار گرفته است که کارکنان آن به اقوام متعدد تعلق دارند و کارگران این صنعت به دسته‌های هزار نفری تقسیم شده‌اند که در رأس آن‌ها یک ایرانی به نام بغه‌پاته قرار داشت (بریان، ۱۳۸۰: ۷۰۴-۷۰۷). بنابراین جامعهٔ مصری از تحولات پیش‌آمده در حوزه کشاورزی و صنعت به‌مانند دیگر حوزه‌ها، که توسط هخامنشیان در کشور مصر بنیادین شده بود، استقبال کرد و از این نوآوری‌ها در جهت رونق و رفاه خود بهره‌گرفت.

نتیجه‌گیری

مدارک و یافته‌های باستان‌شناسی جدید در مناطق مختلف مصر، عملکرد خشونت‌آمیز شاهنشاهان هخامنشی در مصر را که توسط مورخان یونانی و رومی روایت شده، رد می‌کند و در عوض از پیوندهای دوستانه و تنگاتنگ بین دو جامعه پرده برمی‌دارد. این مدارک رعایت و پیروی از اصول کشورداری کورش در ادارهٔ سرزمین مصر توسط جانشینانش را مورد تأیید قرار می‌دهد. شاهنشاهان هخامنشی، به‌ویژه داریوش بزرگ، در طول دورهٔ فرمانروایی خود بر مصر، با احترام و ویژه‌ای به تمدن درهٔ نیل می‌نگریستند. آن‌ها با علاقه‌مندی، به پیروی از سیاست‌های فراغنه‌پیشین، اقدامات عمرانی و فرهنگی ناتمام آنان را تمام کردند و با این کارها، مصریان شکست‌خورده را، هرچه بیشتر با حاکمیت شاهنشاهی هخامنشی پیوند دادند.

هخامنشیان در سراسر دوره تسلطشان بر مصر، ارتباط‌های نزدیکی با جامعه مصری برقرار کردند. این ارتباطات در مواردی باعث شکوفایی عناصر فرهنگی و تمدنی هریک از آن جوامع شد. اما در مطالعه آثار مربوط به سازمان اداری و اقتصاد مصر در این دوره، شواهد بسیاری از راهیابی دستاوردهای کهن هخامنشیان در زمینه‌های مختلف سیاسی و اقتصادی هستیم که تأثیر ایرانیان بر مصر در موارد گوناگونی همچون تدوین قوانین، بازسازی و تأسیس مدارس پزشکی، بازسازی و ساخت معابد مصری، حفر کاریز و ساخت ترعه سوئز، که موجب گسترش شبکه‌های آبیاری و ارتباط و توسعه تجارت شدند، کاملاً مشهود است. به همین علت، به طور کلی می‌توان گفت که فتح و تسخیر مصر توسط پارسیان و حضور فیزیکی آنان در مصر نه تنها پیامد منفی در حوزه‌های مختلف اداری و اقتصادی در مصر دربر نداشت، بلکه موجب آرامش سیاسی و سازمان‌دهی اقتصادی سرزمین مصر شد.

منابع و مأخذ

- بریان، پی‌یر (۱۳۷۹). *تاریخ امپراتوری هخامنشیان*. ترجمه مهدی سمسار. تهران: زریاب.
- _____ (۱۳۸۰). *امپراتوری هخامنشی*. ترجمه ناهید فروغان. تهران: قطره.
- _____ (۱۳۸۵). *وحدت سیاسی و تعامل فرهنگی در شاهنشاهی هخامنشی*. ترجمه ناهید فروغان. تهران: اختران.
- ملک‌زاده بیانی، ملکه (۱۳۵۲). *تاریخ سکه از قدیم‌ترین ازمینه تا دوره اشکانیان*. تهران: دانشگاه تهران.
- لوکوک، پیر (۱۳۸۹). *کتیبه‌های هخامنشی*. ترجمه نازیلا خلخالی. تهران: فرزانه روز.
- پیرنیا، حسن (۱۳۸۰). *تاریخ ایران باستان*. جلد اول و دوم. تهران: افسون.
- داندامایف، محمد (۱۳۳۹). *تاریخ سیاسی هخامنشیان*. ترجمه خشایار بهادری. تهران: کارنگ.
- _____ (۱۳۵۸). *تاریخ سیاسی و اقتصادی هخامنشیان*. ترجمه میرکمال نبی‌پور. تهران: گستره.
- دریوتون، اتین ماری (۱۳۳۲). *تاریخ مصر قدیم*. احمد بهنش. تهران: دانشگاه تهران.
- کالیکان، ویلیام (۱۳۸۷). *مادی‌ها و پارسی‌ها*. ترجمه گودرز اسعد بختیار. تهران: سمیر.
- کورت، آملی (۱۳۷۸). *هخامنشیان*. مرتضی ثاقب‌فر. تهران: ققنوس.
- کخ، هایدماری (۱۳۷۷). *از زبان داریوش*. ترجمه پرویز رجبی. تهران: کارنگ.
- گرشویچ، ایلیا (۱۳۸۵). *تاریخ ایران*. از مجموعه تاریخ کمبریج. جلد دوم- دوره هخامنشیان. مرتضی ثاقب‌فر. تهران: جامی.

- گیرشمن، رومن (۱۳۷۴). *ایران از آغاز تا اسلام*. ترجمه محمد معین. تهران: علمی و فرهنگی.
- خدادادیان، اردشیر (۱۳۷۸). *هخامنشی‌ها*. تهران: به دید.
- هیگنت، چارلز (۱۳۷۸). *لشکرکشی خشایارشا به یونان*. ترجمه خشایار بهاری. تهران: کارنگ.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۷۴). *ایران در عهد باستان*. تهران: امیرکبیر.
- یونگ، پیتربولیوس (۱۳۸۶). *پادشاه پارسی داریوش یکم*. ترجمه داوود منشی‌زاده. تهران: نشر ثالث.
- ژان، ژرژ (۱۳۸۲). *تاریخچه مصور الفبا و خط*. ترجمه اکبر تبریزی. تهران: علمی و فرهنگی.

Reference

- Atkinson, K.M.T. 1956. The Legitimacy of Cambyses and Darius as Kings of Egypt. *Journal of the American Oriental Society*. Vol. 76(3)167-177. (Journal)
- Boardman, N. G. L. Hammond, D. M. Lewis and M. Ostwald (editors). Vol. IV, Cambridge University Press, P. 254-286. (Part of Book)
- Bresciani, E. 1958. La Satrapia d'Egitto: Studi Classici e Orientali. Vol. 7, 88-132. Liberia Goliardica. (Book)
- Bresciani, E. 1965. Ägypten und das Perserreich: in Fischer Weltgeschichte V. P. 16-311. Frankfurt. (Part of Book)
- Bresciani, E. 1981. La Morte di Cambise Ovvero Dell'empietà Punita: in Egitto e Vicino Oriente 4. 22-174. (Part of Book)
- Bresciani, E. 1984. Egypt, Persian Satrapy. W.D. Davies & L. Finkelstein (Editor), The Cambridge History of Judaism, Vol. 1, P.358-372 (Part of Book)
- Bresciani, E. 1985. The Persian Occupation of Egypt. P. 502-28. I. Gershevitch (Editor), in the Cambridge History of Iran, Vol. II. Cambridge. (Part of Book)
- Briant, P. 1981. Appareils d'état et développement des Forces Productives au Moyen-Orient Ancien: le Cas de l'empire Achéménide, *La Pensée* 217/218, P. 9-23. (Journal)
- Briant, P. 1987. Pouvoir Central et Polycentrisme dans l'empire Achéménide (Quelques Réflexions et Suggestions): H.Sancisi-Weerdenburg (editor), *Achaemenid History, Sources, Structures and Synthesis*, Vol. I, P.1-31. Leiden. (Part of Book)
- Briant, P. 1988. Ethno-classe Dominante et Populations Soumises dans l'empire Achéménide. Le CAS de l'Égypte. A. Kuhrt & H. Sancisi-Weerdenburg (editors), *Achaemenid History, Method and Theory*. Vol. III, P.74-137. Leiden. (Part of Book)
- Briant, P. 1992. Darius, les Perses et l'empire. Paris. (Book)

- Briant, P. 2000. Tārīkhi Imprāṭūrī Hakhāmanishīyān. M. Simsār. (Translator). Zaryāb, Tehran. (In Persian) **(Book)**
- Briant, P. 2001. Imprāṭūrī Hakhāmanishī. N. Furūghān. (Translator). Kaṭri, Tehran. (In Persian) **(Book)**
- Briant, P. 2006. Waḥdati Sīyāsī wa Ta‘āmuli Farhangī dar Shāhanshāī Hakhāmanishī. N.Furūghān. (Translator). Akhtarān, Tehran. (In Persian) **(Book)**
- Burn, A.R. 1962. Persia and the Greeks: The Defence of the West, c. 546–478 B.C, Edward Arnold, London. **(Book)**
- Calmeyer, P. 1991. Ägyptischer Stil und reichsachaimenidische Inhalte auf dem Sockel der Dareios-Statue aus Susa/Heliopolis. H. Sancisi-Weerdenburg and A. Kuhrt (editors). Achaemenid History, Asia Minor and Egypt, Vol. VI, P.285-303 Leiden, Nederlands Instituut voor het Nabije Oosten. **(Part of Book)**
- Cameron, G. G. 1943. Darius, Egypt, and the ‘Lands Beyond the Sea. Journal of Near Eastern Studies (2): 307-313. **(Journal)**
- Cawkwell, G.L. 1972. Introduction, in Xenophon: The Persian Expedition. P.9-48 R. Warner. (Translator). London. **(Part of Book)**
- Cook, J.M. 1983. The Persian Empire. London. **(Book)**
- Cook, J. M. 1985. The Rise of the Achaemenids and Establishment of Their Empire. I. Gershevitch (Editor), in Cambridge History of Iran, Vol. II, P.91-200. **(Part of Book)**
- Cruz-Uribe, E. 2003. The Invasion of Egypt by Cambyses. Transeuphratène 25. P. 9-60. **(Part of Book)**
- Culican, W. 2008. Mādihā wa Pārsihā. G. As‘ad Baḫhtīyār. (Translator). Samīr, Tehran. (In Persian) **(Book)**
- Dandamayev, M. 1954. Tārīkhi Sīyāsī Hakhāmanishīyān. Kh. Bahādūrī. (Translator). Kārang, Tehran. (In Persian) **(Book)**
- Dandamayev, M. 1979. Tārīkhi Sīyāsī wa Iktīšādiyī Hakhāmanishīyān. M.K. Nabīpūr. (Translator). Gustarīh, Tehran. (In Persian) **(Book)**
- Dandamaev, M.A & V.G. Lukonin. 1980. Kul'tura i èkonomika drevnego Irana, Moskow. **(Book)**
- Depuydt, L. 1995. Murder in Memphis: The Story of Cambyses's Mortal Wounding of the Apis Bull (Ca. 523 B. C.E.). Journal of Near Eastern Studies, Vol. 54, (2): 119-126. **(Journal)**
- Diodorus the Sisilin. 1814. Historical library. G. Booth. (Translator). University of Michigan Press, London. **(Book)**
- Drioton, E.M. 1953. Tārīkhi Mişri Qādīm. A. Bihmanish. (Translator). Tehran University, Tehran. (In Persian) **(Book)**
- Edakov, A.V. 1980. Svravnitel'nyi Analiz Istocnikov o Egiptskom Kanale Darija I i Vremya Ego Soourzeniya. VDI 152, P.105-120. **(Part of Book Book)**
- Gallotta, B. 1980. Dario e l'Occidente Prima Delle Guerre Persiane, Milano. **(Book)**

- Gershevitch, I. 2006. Tārīkhi Īrān: Az Maǧmū'ih Tārīkhi Kambriǧ, Vol. 2. Dūriyi Hakhāmanishīyān. M. Thākībfar. (Translator). Djāmī, Tehran. (In Persian) **(Book)**
- Ghirshman, R. 1995. Īrān az Āghāz tā Islām. M. Mu'īn. (Translator). 'Ilmī wa Farhangī, Tehran. (In Persian) **(Book)**
- Heinz, W. 1979. Darius Und die Perser, Bd. 2, Baden-Baden. **(Book)**
- Henning, W.B.1967. Ein Persischer Titel im Altaramäischen. In Memoriam Paul Kahle. Berlin, P.45-138. **(Part of Book)**
- Herodotus. 1859. The History of Herodotus. G. Rawlinson. (Translator). London. **(Book)**
- Hignett, C. 1999. Lashgarkishīyi Khashāyārshā bi Yūnān. Kh. Bahādūrī. (Translator). Kārang, Tehran. (In Persian) **(Book)**
- John, G. 2003. Tārīkhīyi Mušawar Alifbā wa Khaṭ. A. Tabrīzī. (Translator). 'Ilmī wa Farhangī, Tehran. (In Persian) **(Book)**
- Junge, P.J. 2007. Pādīshāhi Pārsī Dāryūshī Yikum. D. Munshīzādīh. (Translator). Thālīth Press, Tehran. . (In Persian) **(Book)**
- Khudādādīyān, A. 1999. Hakhāmanishīhā. Bihdīd, Tehran. (In Persian) **(Book)**
- Klasens, A. 1946. Cambyses en Égypte. Ex Oriente Lux 10, P.49-339. **(Part of Book)**
- Koch. H. 1998. Az Zabāni Dāryūsh. P. Radjabī. (Translator). Kārang, Tehran. (In Persian) **(Book)**
- Kraeling, E. 1953. The Brooklyn Museum Aramaic Papyri: New Documents of the Fifth Century B.C. from the Jewish Colony at Elephantine, New Haven. **(Book)**
- Kuhrt, A. 1999. Hakhāmanishīyān. M. Thākībfar. (Translator). Kuḡnūs, Tehran. (In Persian) **(Book)**
- Law, R.C.C. 1978. North Africa in the period of Phoenician and Greek Colonization in The Cambridge History of Africa, Vol. 2, P. 87-147. **(Part of Book)**
- Lloyd, A.B. 1983. The Late Period (664-323 BC). B. G. Trigger, B. J. Kemp, D. O'Connor and A. B. Lloyd (editors). Ancient Egypt: A Social History Cambridge University Press, Cambridge. P. 279-348. **(Part of Book)**
- Lloyd, A.B. 1988. Herodotus Book II. Commentary P.99-182, Leiden-New York. **(Part of Book)**
- Lloyd, A.B. 2007. Darius in Egypt: Suez and Hibis. C. Tuplin (editor), Persian Responses: Political and Cultural Interaction with (in) the Achaemenid Empire, Classical Press of Wales, Swansea. P.99-115. **(Part of Book)**
- Locoq, P. 2010. Katībihāyi Hakhāmanishī. N. Khalkhālī. (Translator). Furūzān Rūz, Tehran. (In Persian) **(Book)**
- Malikzādīh Bayānī, M. 1973. Tārīkhi Sikih az Qadīmtarīn Azmanīh tā Dūriyi Ashkāniyān. Tehran University, Tehran. (In Persian) **(Book)**

- Mashkūr. M.Dj. 1995. Īrān dar ‘Ahdi Bāstān. Amīr Kabīr, Tehran. (In Persian) **(Book)**
- Naveh, J. 1970. The development of the Aramaic Script. Jerusalem. **(Book)**
- Perdu, O. 2010. Saites and Persians (664-332). A. B. Lloyd (editor). A Companion to Ancient Egypt, Chichester: Wiley-Blackwell, P.140-158. **(Part of Book)**
- Pīrnīyā, H. 2001. Tārīkhi Īrāni Bāstān. Vol. 1&2. Afsūn, Tehran. (In Persian) **(Book)**
- Pliny. 1947. Natural History. J. Bostock & H. Rackam. (Translators). Loeb Classical library, London. **(Book)**
- Porten, B. 1968. Archives from Elephantine: The life of an ancient Jewish military colony. University of California Press, Berkeley. **(Book)**
- Posener, G. 1936. La Première domination Perse en Égypte: Recueil d’inscriptions héglyphiques. Bibliothèque d’étude 11. Institut français d’archéologie Orientale, Le Caire. **(Book)**
- Ray, J.D. 1987. Egypt: Dependence and Independence (425-343 B.C.). H. Sancisi-Weerdenburg (editor). Achaemenid History, Sources, Structures, and Synthesis, Vol.1. Leiden: Nederlands Instituut voor het Nabije Oosten, P.79-95. **(Part of Book)**
- Ray, J.D. 1988. Egypt 525-404 B.C. in the Cambridge Ancient History. J. Root, M. C. 1979. The King and Kingship in Achaemenid art: Essays on the Creation of an Iconography of Empire, Leiden. **(Book)**
- Schaefer, H. 1960. Der Mensch im orient und Okzident, München. **(Book)**
- Scheil, V. 1930. Inscriptions de Darius à Suez. RAAO 27, P. 93–97. **(Part of Book)**
- Schmitt, R. 1983. Achaemenid Dynasty, Encyclopedia Iranica, Vol. I, fasc. 4, Costa Mesa: Mazda.P. 414-426. **(Part of Book)**
- Strabo.1854-1857. The Geography of Strabo. H.C. Hamilton. (Translator) H.G. Bohn. (Editor). In three volumes, London. **(Book)**
- Tuplin Ch. 1991. Darius' Suez Canal and Persian Imperialism. H. Sancisi-Weerdenburg and A. Kuhrt (editors). Achaemenid History: Asia Minor and Egypt, Vol. VI, Leiden, P.237-83. **(Part of Book)**
- Tuplin, Ch. 1987. The administration of the Achaemenid Empire. I. Carradice (editor). Coinage and Administration in the Athenian and Persian empires, London, P. 109-166. **(Part of Book)**
- Zadok, R. 1986. On Some Iranian Names in Aramaic Documents from Egypt. Indo-Iranian Journal (29): 41-44. **(Journal)**.